



گنجینه های ایرانی در آن سوی آب ها

ستون سنگی تخت جمشید سالم و استوار در گالری نلسون

در سال ۱۹۱۵ میلادی «نلسون» مدیر روزنامه «کانزاس استار» پیش از مرگ تمام ثروت خود را که بیش از ۱۱ میلیون دلار بود، وقف خرید آثار هنری و باستانی کشورهای مختلف کرد

میراث خیر: داریوش در یکی از کتیبه های تخت جمشید دستور داد تا نقش کنده که این کاخ های رفیع و آثار ناراه از برای خودم که برای تویی که در آینده از این جا گذر می کنی می سازم تا ببینی باور کنی ما ایرانیان به چه جایی رسیده بودیم.

شاید روشن بینی داریوش برای مردم آن روزگار قابل درک نبود اما با نگاهی گذرا به بزرگترین موزه های و مجموعه های دنیا متوجه می شویم که چگونه سربازان جاویدان شاه هخامنشی نگاهبانان گنجینه جهان هستند.

یکی از این آثار سرستون سنگی تخت جمشید است که در گالری نلسون به نمایش در آمده است.

در سال ۱۹۱۵ میلادی «نلسون» مدیر روزنامه «کانزاس استار» پیش از مرگ تمام ثروت خود را که بیش از ۱۱ میلیون دلار بود، وقف خرید آثار هنری و باستانی کشورهای مختلف کرد. قبل از وی در سال ۱۹۱۱ «مری انکتیز» نیز وصیت کرده بود ارثیه اش برای ایجاد یک موزه و مرکز هنری اختصاص داده شود. در نتیجه مدیران ایالت کانزاس آمریکا گالری نلسون را از ثروت این دو سال در سال ۱۹۳۳ میلادی در مرکز شهر ناسیس کردند.

آثار و اشیایی که در این گالری از سراسر جهان جمع آوری شده مربوط تمدن هایی از ادوار مختلف تاریخ از سه هزار سال قبل از میلاد تا دوره های معاصر است. علاوه بر آن مجسمه ها و نقاشی های دوران معاصر نیز در تالارهای مختلف گالری در دو طبقه جلب توجه می کند. قسمت غربی طبقه اول به آثار باستانی بابل، مصر، ایران و یونان اختصاص دارد.

در بخش مربوط به ایران آثار متعددی چون سرستون های سنگی و نقوش برجسته از دوران هخامنشی، ظروف فرغ متعلق به لرستان و نیز تعدادی اشیای طلا و تزیینات مختلف از «زیوریه کردستان» به چشم می خورد.

سرستون تخت جمشید این گالری یکی از سالم ترین بخش های تخت جمشید در یکی از موزه های دنیا نگهداری می شود. این سرستون از ستون های سنگی با نقش گاو است که مربوط به یکی از تالارهای پدیزی این تعلق داشته است.

در این گالری علاوه بر آثار پیش از اسلام، اشیای مربوط به ایران دوران اسلامی به نمایش در آمده است.

بخش عمده این اشیای مربوط به قرن سوم هجری تا دوره صفویه است. یکی



از بهترین نمونه های این ظروف بشقاب سفال لعابداری متعلق به قرن سوم هجری است که با نقش انسان خیالی منقوش شده. در این بشقاب تصویر سه انسان دیده می شود که نفر وسط از لحاظ بزرگتر از دو نفر دیگر است و ریشی کوتاه و موی بلند یافته در چهار کلاف دارد و چهار زانو روی زمین نشسته است.

هیچ گونه تانسبی بین قسمت فوقانی بدن با پاها وجود ندارد و آلت موسیقی ای شبیه به ماندولین در دست دارد. در سمت راست این تصویر مرد جوانی در حال رقص دیده می شود که در صورت او فقط چشم ها کاملاً مشخص است و سه خط کلاه افقی در منتهی الیه سمت چپ صورت او حالتی شبیه به دهان وجود آورده است. در سمت دیگر این بشقاب زنی به حال نیم رخ تصویر شده که یک دست به کمر و طرفی شبیه به صراحی در دست دیگر دارد. در اطراف این سه نفر نقوش هندسی دایره شکل با شاخ و برگ به چشم می خورد. مرغی بالای سر مردی که در حال رقص است قرار گرفته است که متغیر آن متمایل به سوی بالا است.

این مرغ همانند مرغ های منقوش بر روی ظروف نقره ساسانی است. گنجینه دیگری که از ایران در گالری نلسون وجود دارد، بشقابی است با زمینه نخودی، کمی توگرد و لبه پهن که روی آن بانوار زنجیره ای به رنگ قهوه ای و یک ردیف نوشته کوفی تزیینی به رنگ های قهوه ای آرایش شده است.

از نمونه های بسیار جالب دیگر این گالری می توان به کاسه مینایی فوق العاده قشنگی متعلق به قرن هفتم هجری اشاره کرد که در خرابه های ری کشف شده است. در داخل آن روی زمینه نخودی شی مجلسی بزمی با نشان می دهد. در وسط امیر زاده ای با موهای بلند نشسته و سافری به دست دارد. در مقابل این امیر زاده دو پرنده با دم و متغیر بلند منقوش است. در پشت آنها دو شی شبیه صراحی، که یکی از آنها بدون دسته، دیگری دسته دار است روی پایه ای قرار دارد. در بالا و پایین نقش اصلی و مرکزی، نوازندگان در حال رامشگری هستند. آلت موسیقی که در این کاسه دیده می شود عبارتند از: دایره، چنگ، نی و وسیله ای شبیه به ماندولین. لبه داخلی ظرف با یک ردیف نقش شبیه به خط کوفی تزیینی به رنگ سفید روی زمینه آبی و در خارج با نوشته به خط ثلث تزیین شده است.

کشف رد پای دایناسور در آمریکا

میراث خیر: یک بدین شناس غیر حرفه ای مدعی است که اولین رد پای دایناسوری را یافته است که ۱۸۰ میلیون سال پیش در علف خوار دایناسور حدود ۱۰۰ میلیون سال پیش روی زمین می زیسته است.

این ردپا تنها اولین ردپایی است که از این دایناسور کشف شده است، بلکه اولین شواهدی است که از حضور دایناسورهای از خانواده هیسیلوفدون ها در ناحیه مرینلد خرمی دهد. هیسیلوفدون ها خانواده ای از دایناسورهای کوچک نامیده می شود که بر روی دیواره های مرینلد در دوران کرتاسه می زیستند.

ری استفورد که بیش از ۱۰ سال به حفاری بستر دوخته های این ناحیه پرداخته است در مصاحبه ای با یک روزنامه محلی می گوید: این کشف به نوعی هیجان انگیز است چرا که یکی از اولین های دنیا در این اکتشاف پیدا شده است. این کشف در آخرین شماره مجله ایکوز که مجله ای تخصصی در زمینه کشف رد پایها و آثار به جا مانده از جانوران و گیاهان پیش از تاریخ است، با زتاب گسترده ای داشت. در این مجله مقاله مفصلی با شرح تمام جزئیات چاپ شده که توسط رابرت ای ویمز از موسسه تحقیقات زمین شناسی ایالات متحده و مارین جی لاکلی از دانشگاه کلرادو دنور نوشته شده است. رد پای کشف شده احتمالاً به دایناسوری به نام فیر و ساروس اسکالی و با گونه مشابهی تعلق دارد.



مدرنیت، جهانی شدن و ایران

جهانی شدن مجموعه حیات بشری را در سر دارد که محدود به ۲۰ سال گذشته نیز نمی شود. همچنین پدیده جهانی شدن رابطه شرق و غرب که با عصر کلونیاسیون (استعمار) آغاز شد را نیز دربر میگیرد. این پدیده در واقع تسریع همان پروسه است.

نتیجه جهانی شدن چیست؟
آن گونه که ما جهانی شدن را تحلیل می کنیم دو نتیجه اصلی به دست می آوریم:

تفکیک مدرنیت از غرب

هرچه تکنولوژی، آموزش و پرورش، اقتصاد و سیاست سراسری تر و جهانی تر می شود و به کشورهای شرقی و غیر غربی نفوذ می کند، ما با تقاضای بیشتر این کشورها در پیدایش نوع جدیدی از فکر آزادی در این جوامع مواجه می شویم. این پدیده با به پا در دست یابی این کشورها به نوع پد و باز تولید سرمایه داری میسر می شود. امروزه تکنولوژی به کشورها و فضاهایی راه می یابد که دیگر مورد نفوذ و تسلط مستقیم سیاسی یا نظامی غرب نیست. جهانی شدن پروسه گسترش تکنولوژی را تسریع کرده است. با ورود به عصر جهانی شدن - عصر عبور از مرحله نایب منفی آن - ما در واقع به دوران جدیدی پا گذاشته ایم که در آن هر چه بیشتر مدرنیت از غرب تفکیک می شود. دیگر هر کجا تکنولوژی رفت، آموزش و پرورش جدید و حتی اقتصاد مدل غربی هم رفت، الزاماً خود غرب نرفت و با مستقیماً بر آن فضاها مسلط نشد. بنابراین امروزه جهان هر چه بیشتر غربزده و هر چه کمتر غربی می شود!

پروسه جهانی شدن از طریق تسریع فوق العاده ارتباط جمعی و سراسری شدن اقتصاد، کار را به آنجا کشانده که کشورهای غیر غربی به تدریج مدرنیت را از آن خود میکنند. کشورهای آسیای جنوب شرقی و چین نمونه های آن هستند.

بنابراین ما برای نخستین بار پس از چهار



آن چه در ایران در طول صد سال اخیر گسترش یافت نه مدرنیت که مدرنیزاسیون بود. مدرنیزاسیونی که به عبارت دیگر توسعه خوانده می شود و به تجدد بیشتر نزدیک است

قرن سبیری شدن عصر استعمار شاهد آن شده ایم که کشورهای غیر غربی مرعوب شده جهان سوم دیگر چون همیشه به دنبال غرب نیستند بلکه به تدریج در کنار و گاه در مقابل غرب قرار می گیرند.

تسریع تقابل سنت و مدرنیت

پدیده جهانی شدن آنگونه که ما تحلیل می کنیم خصوصیت دومی دارد و آن تسریع تقابل سنت و مدرنیت است. جهانی شدن به تدریج مدرنیت را از غرب جبری می کند و از طریق نفوذ خود در کشورهای غیر غربی، تضاد سنت و مدرنیت را رشد می دهد. هرچه مدرنیت بیشتر جهانی می شود و در کشورهای شرقی نفوذ می کند، بیشتر سنت و ارزش های کهن جامعه را به حالت مقاومت می کشاند و آن ها را درگیر پروسه ای می کند که ماحصل آن لزومانی یکی و پذیرش دیگری نیست. به نظر من جریان تقابل مدرنیت و سنت نه به رد یکی و یا قبول دیگری به ترکیب آن ها می انجامد.

مدرنیزاسیون ایران

ما در ایران از مدرنیت کمتر سراغ داریم. آن چه در ایران در طول صد سال اخیر گسترش یافت نه مدرنیت که مدرنیزاسیون بود. مدرنیزاسیونی که به عبارت دیگر توسعه خوانده می شود و به تجدد بیشتر نزدیک است. بنا به تعریف مدرنیزاسیون از بالا و توسط دولت ولی تجدد از پایین و توسط یک حرکت اجتماعی صورت

اختصاص یک میلیارد ریال برای تبدیل خانه دکتر شریعتی به موزه



دکتر شریعتی، حفظ تمامی بخش های خانه به منظور نمایش صحنه های زندگی دکتر شریعتی مورد نظر قرار گرفته است.

میراث خیر: اختصاص اعتبار ۱۰۰ میلیون تومانی از سوی شهرداری تهران، به اما و اگری های یک ساله تبدیل خانه دکتر شریعتی اندیشمند ایرانی به موزه ای برای جاودان کردن یاد و خاطره وی در حافظه تاریخی ایرانیان پایان داد.

مهندس «مهرداد بهمنی»، کارشناس ارشد معماری و ناظر پروژه مرمت خانه دکتر شریعتی با بیان این مطلب افزود: «مرمت خانه شریعتی هم اکنون در کمیسیون فرهنگی شهرداری تهران مطرح است و اعتباری در حدود ۱۰۰ میلیون تومان به منظور مرمت این بنای تاریخی و تبدیل آن به موزه از سوی شهرداری اختصاص داده شده است.»

بهمنی تصریح کرد: «دخل و تصرف و تغییر خاصی در بنا صورت نخواهد گرفت، چرا که در طرح مرمت این بنا، حفظ تمامی بخش های خانه به منظور نمایش صحنه های زندگی دکتر شریعتی مورد نظر قرار گرفته است.»

چنانچه بهمنی می گوید، دو خانه مجاور خانه دکتر شریعتی از سوی شهرداری و به منظور توسعه طرح موزه دکتر علی شریعتی از مالکان خریداری شده و در صورت تصویب، این خانه ها به منظور فضاهای پژوهشی و تحقیق محققان، بهره برداری می شود. وی افزود: «موزه دکتر علی شریعتی در قالب سایت فرهنگی پژوهشی مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و با تجهیز بناهای مجاور خانه شریعتی و تبدیل آن به پژوهشگاه، امکان حضور دانشجویان و پژوهشگران به منظور انجام طرح های تحقیقی در این فضا ایجاد می شود.»

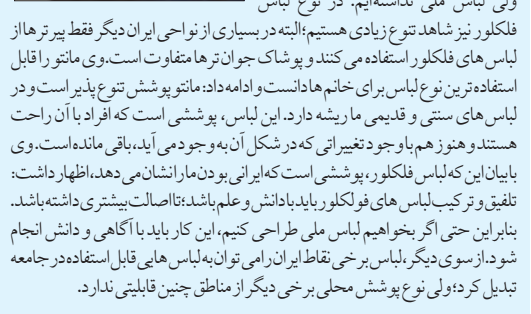
بر اساس برنامه ریزی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران پس از مرمت خانه دکتر شریعتی این بنای تاریخی به موزه آثار و محلی برای تبادل اندیشه های این روشنفکر تبدیل خواهد شد. در حال حاضر خانه این اندیشمند مبارز در اختیار خانواده و فرزندان وی است.

یک طراح لباس:

طراحی لباس ملی ناممکن است

جامعه ایران ناممکن است ولی در مراسم خاص از گوهایی به نام لباس ملی می توان استفاده کرد.

ژیلا مهرجوی - طراح لباس و صحنه - در گفت و گو با ایسنا، با بیان این مطلب افزود: ما هیچ وقت در جامعه لباس ملی نداشته ایم؛ لباس فلکور در میان مردم رایج بوده است ولی لباس ملی نداشته ایم. در نوع لباس فلکور نیز شاهد تنوع زیادی هستیم، البته در بسیاری از نواحی ایران دیگر فقط پیرتو های لباس های فلکور استفاده می کنند و پوشاک جوان ترها تفاوت است. وی متاور را قابل استفاده ترین نوع لباس برای خاتم هادانست و ادامه داد: ما تنوع پوشش تنوع بسیار است و در لباس های سنتی و قدیمی ما ریشه دارد. این لباس، پوششی است که افراد با آن راحت هستند. هنوز هم با وجود تغییراتی که در شکل آن به وجود می آید، باقی مانده است. وی با بیان این که لباس فلکور، پوششی است که ایرانی بودن را نشان می دهد، اظهار داشت: تلفیق و ترکیب لباس های فولکلور باید با دانش و علم باشد تا اصالت بیشتری داشته باشد. بنابراین حتی اگر بخواهیم لباس ملی طراحی کنیم، این کار باید با آگاهی و دانش انجام شود. تنوع پوشش ملی می توان به لباس های قابل استفاده در جامعه تبدیل کرد ولی نوع پوشش ملی برخی دیگر از مناطق چنین قابلیت ندارد.



حزکتی نو

نشست تری نایت (سه شبانه) او سوسه خیره (سیمای محبت)

میرزایی که سال هاست از پایانی خیره های متعدد در ایران بوده، این بار به تهیه موسسه ای تاسیس کرده و به ثبت رسانده به نام سیمای محبت، وی زنی ست باهوش، شرافتمند، مسوولیت پذیر و با دغدغه های اجتماعی که تا به امروز این مهم را با پرورش فرزندان هنرمند موفق به اثبات رسانده است. در این نشست فرهنگی ادبی که با حضور شاعران، نویسندگان و اهالی رسانه های سینما و موسیقی از جمله: کیومرث منشی زاده (شاعر)، سپیده ابروین (منتقد سینما)، رضا بنفشه خواه (بازیگر)، دکتر شهلاهی (سرپرست جمعیت خبرنگاران بدون مرز)، روزهای ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ در محل اتاق فرهنگی هنری تهران برگزار شد. میرزایی به ایراد سخنانی در مورد ماهیت و اهداف خیره های اش پرداخت. «این جمعیت با هدف جمع آوری کودکان بی سرپناه و حمایت از آن ها برپا شده. سیمای محبت تنها خیره خصوصی است که به دنبال جمع آوری کمک مالی نیست زیرا من معتقدم که باید ریشه ای با مساله برخورد کنیم، اگر کسی گرسنه است نباید به او ماهی بدیم باید تور ماهی گیری را به او بدیم که بتواند تضمین آینده اش باشد و حاصل دسترنج خودش را بخورد.»

وی با اشاره به این که باعث تأثیر هر آدمی ست وقتی می شنویم ۵۷ نفر از کودکان کارتن خواب در سه ماهه گذشته از سرماخ زده اند، اضافه کرد: «رستم، هفت خوان داشت که باید از آن ها می گذشت اما حکایت ما این نیست بلکه حکایت هر کول است که دوازده خوان دارد و خوان اول این است که باید یک طوله ای را که سی سال است تمیز نشده و هزاران راس احشام در آن وجود دارد، یک روزه تمیز کند و خوب این کار نشدنی ست.»

سیمای میرزایی بر این باور است که نباید دیگران را به تکدی گری عادت داد: «من حدود ۵۰ سال پیش در خیابان رسالت بازن و شوهری برخورد کردم که بچه ای به همراه داشتند و از من پرسیدند که در ترمینال جنوب از کجا باید برویم؟ من به آن آدرس دادم بعد گفتند که هیچ پولی نداریم، مبلغی به آن ها دادم و رفتند. حدود یک سال پیش در خیابان تخت طالوس دوباره همان خانواده را با همان وضعیت دیدم و باز همان آدرس را از من پرسیدند و گفتند پول نداریم.

من تنها در فرحی که از مردم دارم این است که آن های که توانایی دارند کمک کنند به این بچه ها کاری یاد بدیم تا بتوانند شغلی داشته باشند، روی پای خودشان بایستند و آینده شان تیره و تار نباشد.»

وی هم چنین از سازمان های دولتی کمک مند است که هیچ کمکی به این بچه هائی کنند حتی مکانی در اختیار و نمی گذارند تا بتوانند بچه ها را در آن جا ساماندهی و حمایت کنند. «فعلاً توان شخصی من این اجازه را نمی دهد شاید تا یک سال دیگر ساختمانی تهیه کنم و به این بچه های عزیز که هیچ یک به فکرشان نیست، سرپناه دهم. اما تا یکسال دیگر چی؟ این بچه ها از سرما تلف می شوند!»،

سخنرانی در دانشگاه تورنتو

مانی تهرانی